

صفویه و احیاء سنت های ملی و باستانی

دکتر عباس سرافرازی*، سارا سرحدی**

چکیده

شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار سلسله صفویه در ایران بود، که مولفه های تشکیل این حکومت را براساس ملیت و قومیت قرار داد. حضور دو دشمن نواحی شرقی (ازبکان) و نواحی غربی (عثمانی) ضرورت توجه به حماسه های ملی را در ایران افزایش می داد، با توجه به ترکیب جمعیتی دولت صفویه که شامل دو گروه ترک و ایرانی بود، ضرورت احیاء سنن ملی و باستانی توسط شاهان صفوی امری اجتناب ناپذیر به نظر می رسید، تا عاملی جهت پیوند و وفاق ملی بین این دو گروه گردد. دو گروهی که از نظر زبان و فرهنگ کاملاً متمایز بودند. با توجه به این امر که در همه ی جوامع ملت ها، وقایع و حوادث سرنوشت ساز و خاص ملی و قومی خود را جشن می گیرند، و اموری چون؛ چگونگی پیدایش انسان، ساخته شدن وسایل و ابزارها، بنیانگذاری اعیاد و سنت ها برای یک ملت حائز اهمیت است و آن را گرمی می دارد. این مقاله بر آن است تا به بررسی عملکرد شاهان صفوی در جهت ایجاد پیوند ملی با رویکرد به احیاء سنن ملی و باستانی بپردازد.

واژگان کلیدی: پیوند ملی، اعیاد، سنت ها، شاهان صفوی

* دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

** دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شاهرود. Negaarsarhaddi@yahoo.com

از دستاوردهای مهم دولت صفویه در ایران بنیانگذاری یک دولت ملی، تشکیلات سیاسی این سرزمین، ثبات نسبی داخلی و حفظ و حراست از آن از شر دشمنان خارجی به خصوص ازبکان در شرق و عثمانیان در غرب بود. در گام اول؛ نخستین عاملی که منجر به پیوند ملی بین ترکیب جمعیتی ایران گردید، عامل مذهب بود، گرچه این امر ضروری بود اما کافی به نظر نمی رسید. شاهان صفوی با رویکرد جدیدی از ملی گرایی و احیاء هویت ملی از طریق برپایی و احیاء سنن ملی و باستانی و برگزاری جشن ها و آیین هایی که ریشه در ایران باستان داشت، سعی در ایجاد هم گرایی و وفاق ملی در ترکیب اجتماعی ایران نمودند، اقدامات هر یک از شاهان صفوی در این زمینه قابل تأمل و اندیشه است. شاه اسماعیل صفوی و جانشینانش به این نکته، نظر داشتند. و به نظر می رسد این امر عاملی در جهت تثبیت و تداوم این حکومت در ایران گردید.

سلطنت شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ هجری)

اسماعیل ملقب به ابوالمظفر بهادرخان حسینی و معروف به شاه اسماعیل یکم، موسس سلسله صفوی می باشد، وی مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی ایران انتخاب نمود که این امر موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی، و بدین طریق ایجاد دولت متمرکزتر و قوی تر در ایران شد. روی کار آمدن شاه اسماعیل اینگونه بیان شده است.
فرازنده تاج و تخت کیان فرازنده اختر کاویان (روملو. ۱۳۴۹: ۹۰)

از مهمترین اقدامات شاه اسماعیل پس از تاجگذاری به سال ۹۰۷ هـ ق رسمی کردن مذهب تشیع در ایران بود. سایر حوادث زمان وی عبارتند از: نبرد با الوند میرزا و پیروزی بر او و نبرد با سلطان مراد و فتح عراق عجم، فارس کرمان و سرکوب متمردان عراق و فتح قلاع آن سرزمین، پس از شکست شیبک خان اوزبک و فتح خراسان متوجه عراق شد. و در این راه با هاتفی شاعر این عهد ملاقات نمود و چند بیت از اشعار او را طالب گشت و چون آنها را مطبوع یافت وی را به نظم فتوح شاهی مامور کرد. (صفا. ۱۳۶۳: ۳۶۲) هاتفی نظم کتاب تاریخ حماسی را به تقلید شاهنامه فردوسی آغاز نمود. (برون. بی تا: ۷-۸) وی کتاب مزبور را به نام شاهنامه حضرت شاه اسماعیل موسوم ساخت. هاتفی در حدود هزار بیت آن را به نظم آورد اما

توفیق اتمام نیافت. (صفا . ۱۳۶۳: ۳۶۲) شاعر دیگری به نام میرزا قاسم قاسمی گونابادی نیز در این عهد دو منظومه به نام شهنامه ماضی در شرح سلطنت شاه اسماعیل و شهنامه نواب عالی در تاریخ سلطنت شاه طهماسب سروده است. (صفا . ۱۳۶۳: ۳۶۳) این توجه شاه اسماعیل به ثبت رویدادها و وقایع حماسی تنها به حمایت از هنرمندان عرصه ی ادبی منحصر نمی شد. با افزایش تنش و اختلافات مذهبی با ترکان عثمانی در عهد شاه اسماعیل شاهد وقوع جنگ چالدران بین دو کشور همسایه هستیم که این نبرد در عالم آرا این گونه توصیف شده است؛ دلبران هر دو گروه بر یکدیگر ریخته از کثرت گردو غبار روی هوا تیره و تار گشت خاقان سلیمان شان در آن محرکه هولناک به نفس نفیس مباشر حرب گشته کارزاری کرد که ناسخ دستان سام و اسفندیار گردید. (اسکندر بیک منشی ترکمان . ۱۳۷۷: ج ۱، ۷۳) بر طبق تاریخ کمیاب شاه اسمعیل شعار جنگی لشکر صفویه به فارسی عبارت «جاوید باد ایران» بوده و جمله ترکی که در میدان جنگ استعمال می شده از این عبارت مفهوم می گردد «صدای قربان اولدیغم و صدق الدینم پیروم مرشدم». (برون . بی تا : ۲۷)؛ اما در اثنای همین نبرد نیز شاه اسماعیل باتوجه به لطف و علاقه ای که به هنرمندان داشت ، بهزاد نقاش و همکارش شاه محمود نیشابوری خوشنویس مشهور را به جهت ترسی که از ائتلاف آن دو داشت پنهان کرد، لذا امر داد آن دو را در صندوقی نهادند و موقعی که جنگ تمام شد . اول اندیشه شاه اطمینان بر سلامتی آن دو استاد بود. (محمد حسن . ۱۳۵۷: ۸۰-۸۱) بعد از این واقعه بود که فکر ایجاد شاهنامه ای مصور ابتدا توسط شاه اسماعیل به مثابه بیانیه اقتدار صفوی شکل گرفت و سپس تحت نظارت طهماسب جوان ادامه یافت. (zaman.irwww.honare)

از دیگر اقدامات شاه اسماعیل می توان به ا حياء نام قهرمانان ملی شاهنامه اشاره کرد . نام فرزندان ذکورش عبارت بود از: طهماسب میرزا ، القاص میرزا ، ابوالفتح بهرام میرزا و فرزندان اناث وی، خانن خانم، پریخان خانم ، مهین بانو، فرنگیس و زینب خانم. (روملو . ۱۳۴۹: ۲۳۹) در بین اسامی فرزندان شاه اسماعیل به بررسی نام هایی می پردازیم که یادآور قهرمانان حماسی و ملی ایران در شاهنامه اند. از جمله؛ سام میرزا؛ که در شاهنامه پسر نریمان (نیوم)، پهلوان در بار فریدون بود. فریدون در روزهای آخر زندگیش، منوچهر را به او سپرد. و او پهلوان دربار منوچهر شد. در شاهنامه سام فرزند اسفندیار است. این فرد از کسانی است که به هنگام فرار خسرو پرویز به آذربادگان از شیراز به او پیوست.

بهرام میرزا؛ نام او برگرفته از پسر شاپور بن شاپور است که پس از مرگ پدر به جایش نشست. در جای دیگر از شاهنامه، از دلاوران زمان بهرام گور که در حمله خاقان چین به ایران، به دستور بهرام گور همراه دیگر مبارزان برای دفاع از ایران فرستاده می شود. و نیز در شاهنامه، بهرام آذرمهان از دانایان دربار هرمزد و بازمانده از دوره انوشیروان بود در بین نام دختران شاه اسماعیل به اسم فرنگیس بر می خوریم که در شاهنامه دختر افراسیاب و زن دوم سیاوش بود. او پنج ماهه آبستن بود که سیاوش کشته شد. (جهانگیری . ۱۳۶۹: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۲۸، ۷۰، ۲۰۲)

انتخاب این اسامی را نمی توان بی دلیل و بدون هیچ هدف و منظوری تلقی کرد، بلکه می توان گفت به احتمال زیاد شاه اسماعیل با حماسه های ملی آشنایی داشته و بی جهت نیست که اسامی قهرمانان، نام آشنای شاهنامه را برای فرزندان خویش برگزیده است. بدینوسیله می خواسته برای آنها عظمت و ابهتی قایل شود و نام هایی نه عمومی و همگانی برای فرزندان برگزیده باشد. وفات او را مورخ عهد صفوی این گونه بیان می دارد. چنانچه عادت قدیمه روزگار غدار است هادم اللذات بر ملک حیات آن خسرو عهد و کیقباد زمان تاختن آورد و در عالم جوانی و عین لذات نفسانی در مرحله سی و هشتم تخت سلطنت و کامرانی را وداع کرد. (اسکندر بیک منشی ترکمان . ۱۳۷۷: ج ۱، ۷۵)

سلطنت شاه طهماسب (۹۳۱-۹۸۴ هجری)

از زمره شاهزادگان عالیشان شاه جمجاه جنت مکان اعز و ارشد اولاد والانژاد و شایسته تخت فیروز بخت کسری و کیقباد بود. (اسکندر بیک منشی ترکمان . ۱۳۷۷: ج ۱، ۷۵) بر اساس آنچه از تواریخ این دوره می توان دریافت، این است که جشن نوروز، همانند گذشته با شکوه تمام برگزار می شد. نکته ای که در دوران سلطنت شاه طهماسب قابل به ذکر است. پاره ای از مکاتبات بین سلطان سلیمان پادشاه عثمانی و شاه طهماسب است . که در این مکاتبات سلطان سلیمان شاه طهماسب را این گونه خطاب می کند ؛ عالی حضرت گردون، بسطت خورشید، افاضت برجیس، سعادت کیوان، مرتبت ثریا، منزلت دارا درایت جمشید خصلت جم، بخت کسری تخت .

قابل به ذکر است که شاه طهماسب نیز سلطان عثمانی را با عناوینی چون قیصر عالی افسر، سلیمان شأن، پادشاه دارا، سپاه اسکندر نشان، خاقان فریدون حشمت، جمشید مقام، خسرو بهرام صولت منوچهر احتشام می خواند. در جایی دیگر نیز این گونه خطاب می کند. به خدمت اعلی حضرت عالی رتبت متعالی منزلت گردون بسطت فریدون شوکت کیوان وقار فلک اقتدار عالم پناهی شاهنشاهی ظل الهی اسکندر جاهی، خسرو دارا رای خورشید سریر خاقان سلیمان شأن جمشید نظیر، سلطان الفراه و المجاهدین ... کیخسرو زمان و شهنشاه کامران، نوشیروان دوران .

در نامه ای دیگر؛ سلطان سلیمان به شاه طهماسب در خصوص رفع شربت خانه و زجر و منع ارباب فسق او را با این القاب می خواند ... حکومت شعار جمشید خورشید طلعت خاقان کیوان منزلت دارای تاج و تخت . داور فیروز بخت خسرو فغفور فر، شاه فریدون سیر ، واسط عقد بختیاری همچنین در نامه شاه زاده سلیم به شاه طهماسب نیز این عبارات دیده می شود؛ به عنوان نمونه شاه زاده سلیم شاه طهماسب را با این عبارات می خواند . حضرت عالی شان تمامی مکان جمشید نشان خورشید عنوان کسری بنیان کیوان ایوان گیتی ستان ابوت مآب فتوت نصاب سلطنت ایاب سعادت قباب سیادت انتساب کام بخش و کامیاب و (نوایی . ۱۳۵۰: ۲۸۵، ۲۹۲، ۳۱۰، ۳۹۰، ۳۹۱) ... و در ادامه ی نامه اشعاری بدین مضمون آمده است .

فریدون سطوت و کاوس شوکت نریمان هیبت و جمشید فطنت

فلک رتبت خدیو تیر تدبیر قمر طلعت شه بهرام شمشیر

در سایر مکاتبات نیز سلطان سلیمان شاه طهماسب را با القابی چون، فریدون فر همایون اثر خسرو ایران سکندر مکان، آراینده سریر سروری، والا ولایت دارا، درایت کاوس کیاست هوشنگ فراست. حاوی مفاخر کیخسروانی، راوی مآثر جمشید نشانی، فیروز بخت کسری ... شهریار منوچهر نژاد اردشیر صولت کیقباد شوکت محمدمت می نامند. (نوایی. ۱۳۵۰: ۴۰۷) اگر چه عداوت ایران و توران را که شاهنامه به تفصیل آن پرداخته است ، هم ترک ها و هم ایرانیان به خوبی می دانستند، سلطان سلیم ، در مقدمه مکتوب مورخه آوریل ۱۵۱۴ م (برابر با صفر ۹۲۰) خود را به پادشاهان افسانه قدیم ایران مانند؛ فریدون، کیخسرو و دارا تشبیه کرده و حریف ایرانی خود شاه اسمعیل را افراسیاب ترک خوانده است. (برون . بی تا: ۲۶) نکته ی قابل توجه

این است که در مکاتبات بین زنان از جمله نامه خواهر شاه طهماسب به خاصگی سلطان (همسر سلطان سلیمان) نیز استفاده و کاربرد اسامی ملی و مذهبی به چشم می خورد. در این نامه این گونه آمده است ... مشتری رتبت ناهید منزلت فرنگیس حشمت زلیخا سیرت مریم عصمت خورشید منقبت خجسته صفات حمیده سمات ملکه الملکات فخرالنساء المطهرات ، بلقیس سلیمان زمان و قیدافه دهر^۱ و اوان، رودابه عصر و دوران خاصگی سلطان. (نوایی . ۱۳۵۰: ۳۴۳) با بررسی این مکاتبات به وضوح دیده می شود که نامیدن شاه ایران با اسامی ملی- میهنی و حماسی عجین گشته و شاه طهماسب نیز سلطان سلیمان را با همان اسامی ملی و حماسی ایرانیان مورد خطاب قرار می دهد که بی تردید از جانب هر دو شاه نامدار مورد استقبال و پذیرش قرار گرفته علی رغم اینکه تاریخ های این دوره چهره ای کاملاً مذهبی از شاه طهماسب ارائه کرده اند اما دیده می شود که وی به مسائل ملی و حماسی ایرانیان علاقه ی خاصی از خودش نشان داده ، و این را می توان در پیگیری و اتمام مصور کردن شاهنامه که از عهد پدرش آغاز شده بود مشاهده کرد .

سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ هجری)

شاه عباس در هرات دیده به جهان گشود، هنگام ولادت او پدرش محمد میرزا حکومت هرات داشت سال های کودکی عباس در همین تختگاه پرآوازه خراسان گذشت. هنگام دست یابی به تاج و تخت صفویان ۱۸ سال داشت و به سعی امرای قزلباش خراسان به تخت نشست. امنیت راه ها ، ایجاد جاده های وسیع ، ساخت بناهای مختلف ، تاسیس کاروانسراهای متعدد، رونق اقتصادی از جمله ویژگی های ایران در زمان فرمانروایی وی می باشد . شاه عباس پس از پدرش سلطان محمد خداپسند بر تخت سلطنت تکیه زد . و در عالم آرای عباسی شروع این فرمانروایی اینگونه آمده است:

مبارک باد بر تو تاج شهبان که بر تست زببندۀ تخت کیان (اسکندر بیگ منشی ترکمان. ۱۳۷۷: ج ۲، ۵۸۸)

وی حکومت صفوی را به اوج اقتدار و قدرت رسانید. در زمان سلطنت وی توجه به آیین های باستان از جمله برگزاری جشن نوروز به سان گذشته رواج داشت در عالم آرا آمده است که: در

^۱ . طبق روایات ملکه اندلس معاصر اسکندر بود . محمد معین ، فرهنگ لغت ، ج ۶ ، ص ۴۸۶۲ .

سال هشتم جلوس شاه عباس که سال ۱۰۰۳ هجری بود مراسم عید نوروز را در گیلان برگزار کرد بساط عیش و نشاط گسترانید، و از صبح تارواح در مجلس بهشت آیین مقربان محفل ارم تزیین جام ارغوانی از دست ساجیان زهره جبین کشیده صدای نوشانوش به گوش ساکنان فلک اطلس پوش می رسید و مطربان خوش آهنگ و مغنیان تیز چنگ لحظه ای در کار خود درنگ نمی نمودند و همچنین جمیع مردم که در آن وقت ملازم رکاب نصرت انتساب بودند از خواص و عوام و آقا و غلام به شرب مدام مشغول نموده در آن چند روز داد فراغت و خوشدلی دادند. (اسکندر بیک منشی ترکمان. ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۷۶) شاه نیز در این روز تمام وزیران و تقریباً تمام حکام ایالات را به حضور می پذیرفت. همچنین این عید را با پوشانیدن جامه های نو و نوشیدن و خوردن و گردش و تفریحات عادی گرامی می دارند. (دلاواله. ۱۳۸۰: ۴۹۴) مراسم دیگری که در بهار و در فصل گل سرخ برگزار می شد. نامش جشن گل سرخ است و تازمانی که این گل وجود دارد ادامه می یابد. این جشن نه تنها شامل رقص هایی بانوای سازهای مختلف و آواز های گوناگون در شب و روز در بعضی اماکن عمومی و قهوه خانه هاست. بلکه شامل دوره گردی های داخل شهر هم می شود. در این دوره گردی ها تعدادی از نوجوانان ولگرد و معلوم الحال که معمولاً برای سرگرمی مشتریان در قهوه خانه ها می رقصند در خیابان ها و محلات اطراف میدان به راه می افتند و به همراه عده ی دیگری که طبق هایی پراز چراغ حمل می کنند، به سرو روی عابران گل می ریزند و از آنان پول می گیرند در سایر محلات نیز مردان و زنان در طول روز برای گردش در خارج از شهر اجتماع کرده غذا می خورند و از روی شوخی به یکدیگر گل سرخ پرتاب می کنند. شاید بنابه دلایلی بتوان گفت این جشن یادگاری از یک جشن قدیمی به نام الهه گل است. که در همین فصل برگزار می شد. (دلاواله. ۱۳۸۰: ۵۲۱-۵۲۲)

در این دوره به جشن دیگری به نام عید آب پاشان یا عید آبریزان نیز اشاره کرده اند. چنین روزی را تمام ایرانیان، بزرگان کشور و حتی شاه با بی خیالی می گذرانند، لباس شبیه لباس مازندرانی ها می پوشند، نوعی کلاه حقیرانه و بسیار تنگ و کوچک بر سر می گذارند تا عمامه شان خراب نشود که خیلی به آن اهمیت می دهند و با آستین های بالازده و دستان لخت به کنار رودخانه یا محل خوش منظره ی دیگری که آب فراوان باشد می روند و با نوعی سطل که همراه دارند به اشاره ی شاه با رقص و خنده و دیوانه بازی و هزاران حرکات با نمک دیگر به یکدیگر آب می پاشند و چنان گرم این بازی می شوند که در کار زیاده روی کرده و از روی

خشم یا علل دیگر سطل هایشان را رها کرده و برای خیس کردن یکدیگر فقط دست‌ها را به کار می‌گیرند و هر کس دیگری را داخل آب می‌اندازند و آن قدر در این عمل خشونت به خرج می‌دهند که همه ساله چند نفر در این جشن غرق می‌شوند ... در اصفهان مراسم این جشن در کنار رودخانه و در نقطه‌ای که رودخانه خیابان چهارباغ را قطع می‌کند و از زیر این پل عظیم و باشکوه می‌گذرد برگزار می‌گردد. (دل‌آواله . ۱۳۸۰: ۹۰۳) قابل به ذکر است که دربارهٔ پیدایش آیین آبریزان داستان‌های گوناگون و زیبایی آورده شده که به گزارش افسانهٔ کیخسرو می‌پردازیم؛ منبع این گزارش شاهنامهٔ فردوسی است. کیخسرو پس از جنگی طولانی با افراسیاب و کشتن او بر سر راه خان آذر^۱ بود که در درونش چنین دریافت که کارش در این جهان سرآمده است و باید که به جهان ایزدان پیوندد. بی‌درنگ درم و دینار بسیاری به موبدان و تهیدستان بخشید و به سراسر کشور پیام داد که دست از تخت شاهی می‌کشد سپس آنگاه:

ز بهر پرستش سروتن بشست به شمع خرد راه یزدان بجست

شب و روز یک هفته بر جای بود تن آنجا و جانش دگر جای بود

سران سپاه و بزرگان دربارهٔ به یاد کیخسرو شدن او در اندیشه شدند. که مبادا بخواهد از آسمان بگذرد، همه گردش اختران بشمرد ... و کوشیدند تا او را از رای خود برگردانند، نشد. کیخسرو آن چنان در نیایش بود که خوابش برد.

چنان دید در خواب کورا به گوش نهفته بگفتی خجسته سروش

اگر زین جهان تیز بشتافتی کنون آنچ جستی همه یافتی

چو بیدار شد رنج‌دیده ز خواب زخوی دید جای پرستش پر آب

بزرگان باز به اندرز او نشستند و تنها این جواب شنیدند:

سحر گه مرا چشم نغنود دوش یزدان بیامد خجسته سروش

که بر ساز کامد گه رفتنت درآمد نژندی و ناخفتنت

^۲ به گمان منظور آتشکده آذر گشنسب در نزدیکی دریاچه چیچست است. پورداوود، پشت‌ها، ج ۲، ص ۲۳۹.

بدین پنج هفته که من روز و شب
همی بافرین برگشادم دولب
بدان تا جهاندار یزدان پاک
رهاند مرا زین غم تیره خاک
شدم سیر زین لشکر و تاج و تخت
سبک بازگشتم و بستیم رخت
بخواهم که تازین سرای سپنج
گذر یابم و دورمانم زرنج

سپس به نامداران و سپاهیان سفارش های درخورد کرد و جانشین تاج و تخت برگزید. سپاه راه افتاد و توس و گیو و بیژن و فربرز همراه کیخسرو ماندند کیخسرو با دیدن چشمه آب فرمان به ماندن داد و افزود جز آن شب دیگر کسی او را نخواهد دید. زیرا با سرزدن خورشید او با سروش آشنا خواهد شد. چون بهری از شب تیره اندرچمید کیخسرو در آب روشن چشمه سروتن بشست و در نهان. زند و اوستا بخواند و سپس تا جاودان با ناموران همراهش بدرودگفت. پس آن شب چون خورشید برآمد. کیخسرو ناپدید شد. ابوریحان در آثار الباقیه عن القرون الخالیه افزوده بر گزارش فردوسی، می آورد که بیژن برچهره کیخسرو که کنار چشمه خفته بود - آب پاشیده تا خسرو چشم گشود. از این است که ایرانیان با مهری که به کیخسرو دارند. از آن پس در تیرماه که این داستان رفته بود. به سرو روی یکدیگر آب می پاشند. آگاهی پیشاپیش کیخسرو از پیوستنش به ایزدان، آدمی را به یاد افسانه ای در پیوند با عارفان و صوفیان می اندازد. و به راستی کیخسرو پارسا و پرهیزگار در میان پرستندگان اهورا مزدا همان اندازه ارجمند است، که صوفیان و عارفان نامدار در میان مسلمانان. (رجبی. ۱۳۷۵: ۸۰-۸۲)

سفیراسپانیا نیز در مورد برگزاری جشن آب پاشان در زمان شاه عباس این گونه گزارش می دهد، از قرن ها پیش در برخی از روزهای ماه ژویه (برابر با خردادماه) دراین مکان جشنی برپا می شود ... دراین جشن همه ی اهالی شهر، از هر ملیت و مقام - به استثنای زن ها که اگر چه طبق معمول در حجاب اند می توانند از بالاترین قسمت پل تماشاگر بازی ها و تفریحات باشند - بدون تفاوت و بی آنکه هنر و استعداد معینی لازم باشد. بر اثر یک اعلام عمومی، گرد می آیند. دراین روزها مردها لباسی بسیار زشت که به لباس معمولی آنان هیچگونه شباهتی نداشت برتن کرده بودند. این لباس عبارت بود از بالاپوش آستین گشاد و بسیار کوتاه و بدون چین، باشلواری بسیار تنگ تقریباً شبیه شلوار دلقک ها یا بازیگران نمایش های خنده دار ما. به جای عمامه نوعی شب کلاه برسر داشتند که بیمی از خراب شدن آن نداشته باشند. چنانکه همگان

به قیاس روزهای معمول شبیه افرادی نقابدار و مضحک شده بودند. آنها با همین تجهیزات خود را به آب می زدند و چون در آن موقع سال آب کم و قابل عبور است در طرفه العینی بستر رودخانه از آن گونه سرو ریخت ها پوشیده شد. هر یک از شرکت کنندگان ظرفی از مس یا برنج یا روی در دست داشتند که آن را پر از آب می کردند و محتوا ظرف را با فشار به سوی دیگران می پاشیدند و گاهی ظرف پر آب را به سوی یکدیگر می انداختند چنانکه سر بسیاری از آنها می شکست و برخی بر اثر این ضربات جابه جا کشته می شدند. (فیگوروآ، ۱۳۶۳: ۳۴۵-۳۴۶) سایر سرگرمی ها که به ویژه در اصفهان بسیار دیده می شد گردآمدن مردم از طبقات مختلف در قهوه خانه ها و میخانه ها و شربت خانه ها بوده است. در این جای های آرامش و شادکامی همه مردم از اهل ادب و هنر و تجارت و سوداگری و سماع و شراب، با هم وعده دیدار داشتند و حتی گاه، شاه عباس با بزرگان درگاه یا بابعضی از سفیران در آنها حاضر می شد. در این جایهای هم گروهی شاهنامه خوانان و داستان گزاران داستان های ملی ایران را برای حاضران روایت می کردند و قصه خوانان و دفتر نویسان برخی از آنها را تدوین می نمودند و از این روست که بسیاری از داستان های موجود ما، از انواع مختلف، تحریر شده و کتابت آن زمان است، نوازندگی و آواز خوانی (گویندگی) هم از ویژگی های این مکان ها بود. بوجه همین سبب در آن روزگار گروهی از نوازندگان و گویندگان استاد شهرت یافتند که در شهرهای بزرگ به سر می برده و به مجلس های ثروتمندان یا در جای های آسایش و آرامش همگانی آمد و شد داشتند. (صفا، ۱۳۷۱: ج ۵، ۸۳-۸۴) شاه عباس گاه میهمانان عالیقدر و سفیران بیگانه را نیز با خود به قهوه خانه می برد و از ایشان در آنجا پذیرایی می کرد. از آن جمله در شب پنجشنبه هفتم رجب سال ۱۰۲۸ خان عالم سفیر نورالدین محمد جهانگیر، پادشاه هندوستان، و دن گارسیا سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانی و سفیران عثمانی و دولت مسکوی (روسیه) و جمعی از کشیشان عیسوی را با خود به یکی از قهوه خانه های میدان نقش جهان اصفهان برده. (فلسفی، ۱۳۳۳: ۲۶۳) سیاح اروپایی دیگری از اجرای این گونه برنامه ها این طور گزارش می دهد. اصولاً ضیافت های مردم مشرق زمین از بامداد تاشامگاه ادامه دارد و میهمانان در طول این مدت اوقات خود را به کشیدن چاق و قلیان و حرف زدن و خواب پس از نهار و نماز جماعت، به شنیدن یا خواندن اشعار حماسی که خوانندگان خوش آواز می خوانند، می گذرانند. این خوانندگان اشعاری که شارح جنگ ها و پیروزمندی های پادشاهان و پهلوانان و سرداران نامور باستان ایران است و همه مانند آثار همر حماسی است. (شاردن، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۴۰) شاه با شکوه بیشتری نوروز را نیز جشن می گرفت و در آغاز سال بارعام داده بسیاری از اعیان و امرا و

حکام ولایات هدایای گرانبهایی به شاه تقدیم می کردند و به این ترتیب خزانه شاه رونقی تازه می گرفت. (جعفریان. ۱۳۷۸: ۲۳۵) رسم تقدیم هدیه، سنتی دیرینه است چنان که فیلوسترات می نویسد از زمان های قدیم پادشاهان ماد هرگز بدون دریافت هدیه کسی را نمی پذیرفتند. در این جا شاه از روی تفاخر آوردن هدیه را اجبار می کند و برداشتش این است که عظمت و شکوه شاهان بر دریافت هدایای فراوان از زیردستان مبتنی است. وزیردستان با تقدیم آن بندگی و اطاعت خویش را نشان می دهند. (دلاواله. ۱۳۸۰: ۶۵۷) این سفیر در خصوص صحبت و معاشرت شاه می نویسد؛ گزنفون می نویسد در قدیم کوروش کبیر نیز چنین رفتاری داشت و در جشن ها به طور خودمانی شوخی و صحبت می کرد و حرف های خنده دار می زد. حتی در ادوار مختلف بسیاری از شاهان بزرگ و سرداران از این قاعده مستثنی نبوده اند. (دلاواله. ۱۳۸۰: ۶۶۲) باید توجه داشت که احیای آیین ها و سنن گذشته ی ایران باستان حتی از دیدسیاحان و سفیران اروپایی در ایران پنهان نمانده و هر کدام از آنان به برپایی و اجرای برخی از رسوم پیشینیان توسط شاهان صفوی بعضاً به تفصیل سخن رانده اند که به نظر می رسد سهم شاه عباس اول نسبت به سایر پادشاهان صفوی بیشتر بوده است. حمایت شاه عباس از شاعران این عهد، دو اثر حماسی را برجای گذارده، که یکی جنگ نامه کشم از قدری نام شاعری است که در خصوص فتح قلعه ی قشم در زمان شاه عباس سروده شده است. و دیگری فتح نامه عباس نامدار یا شاهنامه صادقی از صادق افشار متخلص به صادقی شاعر عهدشاه عباس صفوی و راجع به وقایع ایران از جلوس شاه اسمعیل ثانی و قتل شاهزادگان صفوی تا اواخر عهد شاه عباس کبیر است. (صفا. ۱۳۶۳: ۳۶۳-۳۶۴)

سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۸ هجری)

دوران سلطنت شاه عباس دوم در آسایش و آرامش گذشت. کشاورزی و صنعت توسعه و رواج بسیار یافت. زیرا خود شاه نیز در اصلاحات داخلی و تشویق صنایع و ایجاد ابنیه سعی فراوان داشت. یکی از ویژگی های عمده سلطنت عباس دوم توجه مستمر او به امور دولتی بود. (کمبریچ. ۱۳۸۸: ۱۱۳) اما باید توجه داشت که او در اوقاتی که خاطر از تنسیق امور جهانگیری و جهانداری فراغت حاصل نموده، طالب قرار و آرام می باشد. به شنیدن داستان های باستانی و استماع شرح اطوار و آثار سلاطین سلف که آبادی علوی و امهات سفلی را فرزندان خلف اند. اوقات شریف صرف می نمایند. (وحید قزوینی. ۱۳۸۳: ۴۸۹) اعلیحضرت ظل الهی که محیی مراسم کسری و جم است. (وحید قزوینی. ۱۳۸۳: ۵۸۹-۵۹۰) نمونه ای از برگزاری مراسم

باستانی زمان وی این گونه بیان گردیده است ؛ لہذا به مقتضای رسم باستان و طریق پیشینیان در هر سال، گرمی هنگامه جشن سپند، سویدای قلوب عشرت دوستان را سپند آتش شوق می گرداند و آوازۀ عشرت و سرور گوش ناهید می رساند و طریق گرم کردن این هنگامه آن است کہ در هر سال روز اول ماه اسفند ار، سد منافذ و مداخل اسواق کرده شب و صلی در عین روز روشن ظاهر می سازند و بساط عیش و نشاط در هر یک از دکانین می اندازند. (کمبریج. ۱۳۸۸: ۱۲۲ و ۵۲۷)

شاه صفی دوم (۱۰۷۷-۱۱۰۶)

از بزرگترین خوشبختی های شاه سلیمان (صفی دوم) این است کہ در عصر او همسایگان خارجی ایران هیچکدام قدرت و قوتی کہ آنها را به قصد تعرض و تهاجم به ایران بیندازد نداشتند و همه یا گرفتار ویا سرگرم به اموری دیگر بودند به همین جهت در تمام مدت حکومت شاه سلیمان واقعه خارجی مهمی برای ایران روی نداد و دوره پادشاهی او با فراغت گذشت. او نه تنها فاقد تجربه و مشق مملکتداری بود، بلکه حتی آن صفات عالیہ انسانی را هم کہ پدرش دارا بود، نداشت. شاید تنها صفت مثبت سلیمان هواداری از هنرها مخصوصاً هنر نقاشی و آثار نگارگران باشد خود او از خبرگان برجسته هنری بود. البته اگر حمایت مستقیم و غیر مستقیم او از آثار بی همتای سه نقاش چیره دست اواخر سده یازدهم / هفدهم یعنی علیقلی جبه دار، محمدزمان و معین مصور درست باشد و ظاهراً درست هم هست.

سلیمان از یک سو به هواداری از شیوه سنتی نقاشی معین مصور و از دیگر سو به طرفداری از گرایش های جدیدی پرداخت کہ الہام گیری از نقاشی غربی در آثار علیقلی جبه دار و محمد زمان پدید آورده بود. یکی از نمونه های افراطی سبک مختلط نگاره ای هست کہ به نسخه نظامی کتابخانه بریتانیا افزوده شده و بہرام را در حال مصاحبت با شاهزاده خانمی نشان می دهد. شاهزاده خانم و یکی از ندیمہ ها جامعہ اروپایی بہ تن دارد. جائیکہ بہرام لباس شاه آن زمان را پوشیده است. از آنجا کہ این کار یک سفارش درباری بوده می توان این نظر را پیش کشید کہ این سبک دو رگہ مورد عنایت سلیقہ شخصی شاه سلیمان بوده است. (کمبریج. ۱۳۸۸: ۵۲۹) آنچه حائز اهمیت است موضوع نقاشی می باشد کہ ناشی از توجه شاه بہ پادشاهان باستانی است کہ حتی با تلفیق هنر نقاشی غربی همچنان پایدار مانده است. قابل بہ

ذکر است که آخرین اثر نقاشی به جا مانده عهد صفوی اثر محمدعلی فرزند محمد زمان است که آخرین نوروز شاه سلطان حسین را ترسیم کرده است.

نتیجه گیری

صفویان به سال ۹۰۷ ه.ق در ایران دست به تاسیس حکومتی زدند که شالوده های اصلی آن را دیانت و ملیت تشکیل می داد. شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار این سلسله جهت ایجاد وحدت ملی در ایران؛ مذهب تشیع را رسمیت بخشید. او و جانشینانش بر آن بودند تا پیوندهای ملی را در ایران مستحکم تر کنند، تا جامعه ی آن روز وجوه مشترک بیشتری جهت همدلی و اتحادی ناگسستنی داشته باشد. حضور دو دشمن همسایه در نواحی شرقی و غربی ایران لزوم حسن میهن دوستی و وطن پرستی را در ایران بیش از پیش طلب می کرد. تقویت روحیه ی جوانمردی و جنگاوری در میدان نبردها تنها با انگیزه ی مذهبی تحقق پیدا نمی کرد.

به نظر می رسد رویکرد شاهان صفوی به احیاء سنت ها، آیین ها و جشن های ایران باستان، جزء تقویت روحیه ی ملی و احیاء هویت ایرانی در جهت ایجاد وحدت هر چه بیشتر مردم ایران زمین، پس از یک دوره ی فترت و پشت سر گذاشتن قتل و غارت مغولان و تیموریان دلیل دیگری نمی تواند داشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- اسکندر بیک منشی ترکمان، عالم آرای عباسی، مصحح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۷.
- برون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، ترجمه رشید یاسمی، بی جا، بی تا، چاپ دوم.
- برون، ادوارد، گلزار ادبیات ایران در عصر سلاطین صفوی، ترجمه سیف پورفاطمی، اصفهان، مطبعه سعادت، بی تا.
- جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، ۱۳۷۸.
- جهانگیری، علی، فرهنگ نام های شاهنامه، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۹.
- دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۸، چاپ چهارم.
- دلاواله، پیتر، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰.
- رجبی، پرویز، جشن های ایرانی، تهران: انتشارات فرزین، ۱۳۷۵.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۷۴، ج دوم
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۱، ج پنجم.
- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- فلسفی، نصرالله «تاریخ قهوه و قهوه خانه» مجله ی سخن، دوره ۵/ سال چهارم: ۱۳۳۳، صص ۲۵۸-۲۶۸.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، سیاحتنامه فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- محمدحسن، زکی، تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابولقاسم سحاب، تهران: چاپ سحاب، ۱۳۵۷.
- نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.



- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، مصحح سعید میرصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- هنر زمان، (چهاردهم اردیبهشت ۱۴۰۰/۹۰): شاهنامه شاه طهماسبی.

